

آزادی بیان: باور یا نقاب؟

عباس شکری



گزارش همایش "خانه آزادی بیان" در اولین سالگرد بازگشایی این نهاد

روز شنبه، دوم جون، شهر پاریس شاهد برگزاری همایشی بود با عنوان "آزادی بیان: باور یا نقاب؟ که موضوع محوری اولین همایش یکمین سالگرد برپایی نهاد «خانه آزادی بیان»، بود.

روز شنبه، دوم جون، شهر پاریس شاهد برگزاری همایشی بود با عنوان "آزادی بیان: باور یا نقاب؟ که موضوع محوری اولین همایش یکمین سالگرد برپایی نهاد «خانه آزادی بیان»، بود. این گردهمایی با سپاس و تشکر «علیرضا مجلسی»، مجری برنامه، از حاضران در جلسه آغاز شد. همایش شامل دو بخش «ادبی» و «گفتمان آزادی بیان» میشد که در بخش نخست، پس از گزارش یکساله نهاد «خانه آزادی بیان»، که «ویدا فرهودی» از طرف هیئت دبیران، آن را اجرا کرد، «منصور»^x «کوشان» در چرایی «خانه آزادی بیان» و توضیح آن، سخنرانی کرد. او در بخش نخست این سخنان که "ضرورت گفتمان بی حصر و استثنا" نام داشت، گفت:

خانه آزادی بیان همان گونه که از نام آن برمی آید و در منشور آن نیز آمده است، مستقل است. هیچ دین و مذهب و حزب و عقیده و مرام جزمی را نمایندگی نمی کند. هر کس با هر اندیشه، عقیده، منش، آگاهی و حرفه ای می تواند در آن عضو شود و یقین داشته باشد در همبستگی مستقل خود سریع تر به آزادی های متعال می رسد. هر انسانی صرف نظر از این که عضو کدام دین، مذهب، حزب، اتحادیه، سندیکا، سازمان، گروه، انجمن، کانون و نهادی است، به دنبال رفاه، آسایش، استقلال و امنیت است، به دنبال اصله های مهمی است که تحقق آنها بدون آزادی بیان ممکن نمی شود و خانه آزادی بیان سکوی پرشی است برای سریع تر رسیدن به این حقه های طبیعی و بدیهی.

توانایی های خانه آزادی بیان توانایی های تک تک آزادی خواهان و فعالان حقوق بشری است، توانایی های همه نهاد های حقیقی و حقوقی هموند آن است. چرا که خانه آزادی بیان، نهادی است فراگیرتر از کانون نویسندگان ایران، فراگیرتر از انجمن قلم در تبعید ایران و

فرا تر از هر نهاد دیگر همسو با آنها.

کانون نویسندگان و انجمن قلم، تنها می‌توانند کسانی را به هموندی بپذیرند که در یکی از رشته‌های نوشتاری فعالیت دارند. چنان که کانون و انجمن‌های دیگر، مانند روزنامه‌نگاران، نقاشان، طراحان، عکاسان، موسیقی‌دانان، کارگردانان، بازیگران، معماران، تولیدکنندگان اثرهای فرهنگی، ادبی، هنری، مانند ناشران رسانه‌های مکتوب، تصویری، صدایی و مانند این‌ها. (متن کامل سخنرانی منصور کوشان را که در تاریخ ۷ جون ۲۰۱۲ در شهروند منتشر شده است)،

با پایان گرفتن سخنان کوشان، «فرج سرکوهی» از اعضای هیئت دبیران، به توضیح چند ماده از منشور «خانه آزادی بیان» پرداخت و به دنبال او، «رضا دانشور» قصه‌خوانی کرد که با شعرخوانی «ویدا فرهودی» بخش ادبی همایش به پایان رسید.

پس از استراحتی کوتاه، میزگرد همایش با حضور: «ناصر پاکدامن»، «فرج سرکوهی»، «نیلوفر بیضایی» و «ابوالحسن بنی‌صدر» برگزار شد. در میزگرد ابتدا هر یک از شرکت‌کنندگان در میزگرد، با توجه به موضوع همایش که «آزادی بیان: باور یا نقاب؟» بود، سخنانی بیان کردند و در بخش دوم میزگرد که به گردانندگی «احسان منوچهری» برگزار می‌شد، به چالش‌های موجود در گفته‌های یکدیگر پرداختند. در این بخش از نوشته‌ی حاضر تنها به طور خلاصه، بخش اول سخنان چهار شرکت‌کننده در میزگرد را خواهم آورد و برای گوش دادن به همه‌ی این بحث‌ها، شما را به سامانه‌ی یوتیوب ارجاع می‌دهم که اگر «خانه آزادی بیان» را تایپ کنید، به بخشی هدایت می‌شوید که در آنجا ویدئوی این همایش را می‌توانید تماشا کنید.

پس از معرفی شرکت‌کنندگان در میزگرد، فرج سرکوهی در بخش اول سخنان خود گفت:

«وقتی می‌گوییم، آزادی بیان: نقاب یا باور، به ندرت کسی را می‌یابیم که بگوید با آزادی بیان مخالف است. بنابراین همه‌گان با آزادی بیان موافقاند و ما هم در این مورد حرفی نمی‌زنیم. اما وقتی می‌گوییم، «نقاب»، بر می‌گردد به این که چه نقابی را مد نظر داریم، نقاب‌های واقعی و غیرواقعی، مجازی و غیرمجازی و انواع نقاب‌های دیگر از جمله نقاب‌های آگاهانه و غیرآگاهانه یا حتی ابزاری کردن آزادی بیان با نقاب آزادی‌خواهی. مخالفت با آزادی بیان می‌تواند به دلیل‌های زیادی باشد که حفظ منافع سیاسی، حزبی،

عقیدتی و فرهنگی از آن جمله‌اند که می‌تواند به گروه‌های چپ و راست و دیگری مربوط باشد. در این صورت، آزادی بیان تا آنجایی قابل تحمل است که منافع سیاسی و گروهی‌شان را تأمین کند.

اگر به فرهنگ اروپای غربی نگاهی بکنیم، بخش مهمی از آثار هنری و ادبی با بازآفرینی تاریخ مذهب و شخصیت‌های مذهبی ساخته شده‌اند. در کلیساهای قدیمی روم و یونان باستان، شاهد بازآفرینی تراژدی و اسطوره‌ها هستیم. مجسمه‌ها و نقاشی‌های حاضر در کلیساها بازآفرینی اسطوره‌ها هستند که این بار از منظر هنرمند ساخته شده‌اند و لزومن بازآفرینی از منظر مکتب رسمی نیستند. در قرون وسطی، مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند و کلیسا خیلی هوشیارانه، با توسل به مجسمه‌سازی و نقاشی، سرمایه‌گذاری بزرگی کرد تا از این طریق هنری، مکتب خود را ترویج کند و باورهای مذهبی را به میان توده‌های مردم ببرد که خیلی هم موفق بوده است. در مورد دوران رنسانس هم همین طور هست و گنجینه‌ی بزرگ این دوران نشان می‌دهد که شخصیت‌های مذهبی نیز دست‌مایه‌ی هنرمندان بوده‌اند تا بتوانند آفرینش هنری داشته باشند. بنابراین کسی که برای ترویج باور خود متوسل به هنر می‌شود، به تدریج و مرور زمان و به ناچار و بر اثر تحولات اجتماعی از جمله انقلاب صنعتی و ... خواسته یا ناخواسته، کلیسا تن داد به این که بازآفرینی تاریخ مذهب و شخصیت‌های مذهبی را خارج از مکتب رسمی هم تحمل کند. تحمل کند و نه بپذیرد".

بعد از «فرج سرکوهی»، خانم «نیلوفر بیضایی» سخن گفت:

«موضوع بحث امروز، «آزادی بیان» است. فکر می‌کنم بد نیست اگر ارجاعی به این داشته باشیم که آشنایی ما با مقوله‌ی آزادی از کی و کجا بوده است. در مورد ایران صحبت می‌کنیم، کشوری که در آن سابقه‌ی زندگی آزاد را نداشتیم. آزادی برای اول بار در دوران مشروطیت موضوعیت پیدا کرد و شاید بتوان گفت که اول بار است که مقوله‌ی روشنفکری و هنر مجزا از دربار، هنری که در خدمت دربار و دستگاه حاکمه نیست و به نقد آن می‌پردازد، ساخته و پرداخته می‌شود. در آن زمان است که هنر معترض به ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در همان زمان، در مجلسی که راه افتاده بود، تعداد عمده به سرها، بیشتر از کسانی بود که خواهان آزادی بیان بودند. در همان مجلس اما، علیرغم خواست و پافشاری روحانی‌ها، نام مجلس شورای ملی به جای مجلس شورای اسلامی، انتخاب شد و بحث آزادی مطبوعات نیز طرح شد. روحانی‌ها اما، از طرف دیگر می‌خواستند که در برابر کلمه‌ی «قبیحه‌ی» آزادی ایستادگی کنند. شاید این یکی از اولین تجربه‌های ایرانیان

باشد. چرا که، تعدادی شروع به اندیشیدن کردند و به زبان آوردن اندیشه‌های خود. بخشی از همین روشنفکران که پیشزمینه‌های انقلاب مشروطیت را ساختند، متأسفانه در کشور خودشان نمی‌توانستند زندگی کنند و بیشتر اثرهای خود را هم به سختی به دست مخاطبشان در ایران می‌رساندند، که زیاد هم نبودند. بنابراین با این سابقه و درک امروز ما از «آزادی بیان» می‌شود به مواعی که سر راه آزادی بیان هستند، اشاره کرد؛ سد مهمی که همواره در برابر آزادی بیان قرار داشته و دارد، قدرت است. قدرت سیاسی که نقد شدن را تاب نمی‌آورده و هرگونه نقد و صحبتی که خارج از کنترل خودش بوده را بر نمی‌تابفته. بعد از انقلاب اسلامی اما، با مشکل اساسی‌تری روبرو هستیم. در اینجا با قدرتی روبرو هستیم که تنها نقد نشدن، برایش کافی نیست، بلکه با نظامی روبرو هستیم که همه چیز را در کنترل و اختیار خود می‌خواهد تا بتواند حتی چگونگی اندیشیدن و بیان اندیشه را تعیین کند. نظامی که تلاش دارد مجموعه‌ی فرهنگی، روشنفکری و هنری را از هویت تهی کند و این مجموعه را در گردونه‌ی هویت خودساخته‌ای که صفت «اسلامی» را در خود دارد، قرار دهد و در خدمت هویت تعریف شده‌ی خود بگذارد. در این زمینه، موفق نبوده، اما به این معنی هم نیست که طی سی و سه سالی که از عمر آنها می‌گذرد، نتوانسته باشد فاجعه هم به بار آورد. متأسفانه اکنون ما با نوعی روشنفکر مواجه هستیم که با توجه به خالی شدن از هویت خویش، وادار به سکوت شده و مغلوب تعریف ساخته شده‌ی حکومتی شده است. این تعریف می‌گوید: مردم ایران مسلمان هستند و باورهای دینی الگوی آنان است و به همین دلیل هم همه‌ی اقلیت‌های دیگر باید به باورهای مسلط جامعه احترام بگذارند و آن را رعایت کنند. به باور من، به خاطر زندگی کردن در سایه‌ی چنین تعریف‌هایی است که «بی‌حصر و استثنا» بودن آزادی بیان مهم می‌شود. به این دلیل که از نگاه متمدنانه، حتی اگر در یک جمع صد نفره، نود و نه نفر باوری معین داشته باشند و تنها یکی از آنها باوری دیگر داشته باشد، باید این یک نفر حق داشته باشد که نظر خود را بیان کند بی آن که دیگران، حق خفه کردن او را داشته باشند".

سخنران بعدی نیز که در بخش اول میزگرد سخن گفت، «ناصر پاکدامن»[✖] بود که با حاضران چنین گفت:

"متنی را برای رایه تهیه کرده بودم که با توجه به سخنان دوستانام «کوشان» و «سرکوهی» باید آن را تغییر دهم و پیش از رسیدن به آن متن، پاسخی کوتاه به سخنان دوستانام بدهم. آنچه پیش از این توسط دوستانام گفته شد، سه مورد اساسی دارد که یکی از

آنها غایب است و دو مورد دیگر هم سکوت من در اینجا ناشایست است.

یکی اشاره به عملکرد «کانون نویسندگان ایران» بود از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۱ که ریختند و کانون را گرفتند. برای بررسی کانون نویسندگان، فکر می‌کنم تا زمانی که نتوانیم تمام نوشته‌های آن دوره را، اسناد آن دوره را و تمام اطلاعات مربوط به آن دوره را، در اختیار مردم بگذاریم، نادرست است که در مورد آن دوره صحبت کنیم. به این دلیل که حتی اگر امروز هم نوشته‌های آن روز که با اسم منتشر شده‌اند را باز انتشار دهیم، دلیل جرم عده‌ای خواهد بود. بحث این که ما (کانون نویسندگان) تندروی کردیم، حرف‌هایی که نمی‌بایست بزنیم، زدیم و ... بدون نگاه به اسناد آن روز نادرست است که به باورم، ما خیلی حرف‌ها زدیم و بسیار هم خوب زدیم و متأسفم که حرف‌های دیگری را نزدیم. دوستان، در هیچ جا نیست که جمع شویم و از جمله همین‌جا و روشنفکران ایران را به خاطر سکوت‌شان که منجر به، به وجود آمدن این فاجعه شده است، دراز نکنیم. فکر می‌کنم که اگر آن اسناد منتشر شوند، باید که در این نوع اندیشه و تفکرمان یک بار دیگر تأمل و بازنگری داشته باشیم.

نکته‌ی دوم، خود «خانه آزادی بیان» است. با توجه به آنچه که در همین جلسه شنیدم، هنوز این لفظ «خانه آزادی بیان» برای کمی مبهم است. آزادی بیان در کجا؟ در آسمان که نمی‌شود آزادی بیان کرد. هر عملی، هر اقدامی، یک طرف مکانی و زمانی دارد. ما راجع به جهان قرار است صحبت کنیم؟ بنابراین اشارات به جمهوری اسلامی موردی ندارد. این که بگوییم؛ آقای خامنه‌ای هنر اسلامی آورده و چه می‌کند که به درد یک میلیارد مردم چین نمی‌خورد. اگر منظورمان آزادی بیان در ایران است، خواهش می‌کنم که این لفظ را اضافه کنید.

سومین ابهامی که برای من وجود داشت، این است که ما از حق آزادی بیان صحبت کردیم بی آن که اشاره‌ای به این داشته باشیم که این آزادی بیان از کجا آمده یا ریشه‌ی آن کجاست. شما که از آزادی بیان حرف می‌زنید، حداقل بگویید که حق آزادی بیان از اعلامیه‌ی حقوق بشر آمده. نترسیم از بیان، اعلامیه حقوق بشر. بگوییم که آزادی بیان یکی از موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر هست. سکوت در این موارد چیزی نیست مگر اندکی کم‌دقتی.

در مورد «کانون نویسندگان ایران» من نمی‌توانستم سکوت کنم، چون بعدن دوستان‌ام اعتراض می‌کردند که تو آنجا بودی و سکوت کردی. آزادی بیان، در انقلاب صنعتی فرانسه و بعد از آن در سایر جنبش‌های

طرح شده و سرانجام هم به اعلامیه جهانی حقوق بشر رسیده، بنا براین اکنون که قرار است از آن در عرصه جهانی صحبت کنیم، باید به آن اشاره داشته باشیم.

نکته‌ی اساسی که من می‌خواهم در اینجا راجع به آن صحبت کنم این است: به باور من، دفاع از آزادی بیان تا زمانی که دفاع از آزادی اندیشه مطرح نباشد، غیرممکن است. آزادی اندیشه بستری است که همه‌ی آزادی‌ها در آن جلوه می‌کند و در آن تحول پیدا می‌کند. آزادی اندیشه را اگر معادل آزادی فکر بدانیم، پس اول انسان باید فکر کند، بعد کسی که فکر کرد، حق دارد فکر خود را به زبان بیاورد، بعد فکر به زبان آمده، حق انتشار دارد و همه هم باید این چندگونگی فکری را تحمل کنند. بنابراین، آزادی بیان، نه باور است و نه در نقاب. آزادی بیان یک حق است، حقی که گرفتاری است و نه دادنی. آزادی بیان یکی از اجزای حق عام‌تری است که آزادی اندیشه نام دارد. آزادی اندیشه یکی از بسترهای حقوق بنیادین است. حقوق بنیادین اصطلاحی است که از اوایل قرن بیستم به بعد به کار برده می‌شود تا همه‌ی حق‌هایی که در یک جامعه باید وجود داشته باشند و رعایت شوند را نشان دهند. این حق و این حقوق نه تنها روابط فرد و دولت بلکه به روابط افراد به یکدیگر هم می‌پردازد. نه تنها در چهارچوب یک حاکمیت ملی اهمیت دارد، که منشا فراملی و فرادولتی دارد. نکته دیگر این است که وقتی صحبت از حقوق می‌کنیم، باید صحبت از دستگاہی هم باشد که اجرا یا عدم اجرای حقوق گفته شده را بررسی کند و آن را تضمین نماید. بسیاری از حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آمده از جمله، انسان آزاد است، در طی عمل است که تحول می‌یابد و حدود آن تغییر می‌کند. آزادی اندیشه یک «تراژدی - کمیک» است. تراژیک وقتی که آزاداندیشان آن را زندگی می‌کنند و کمدی وقتی که می‌گویند؛ آزادی اندیشه هست و اندیشه آزاد است و از کسی نمی‌توان آن را گرفت. این آخری دنباله‌ی بحثی است که دوستان در ایران هم داشته‌اند و اکنون هم به آن اشاره می‌کنند. در ایران مطرح شده بود که آزادی اندیشه را کنار بگذاریم که کنار گذاری آن، معنای مؤدب شدن است. در سیزدهم ماه ژوئن سال ۱۹۹۹ دوستی که از کانون نویسندگان ایران آمده بود با دوستی که عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید بود، بحث می‌کردند و دوستان که از ایران آمده بود می‌گفت: اندیشه که آزاد است، پس آزادی اندیشه معنا ندارد. آزادی بیان و نشر است که باید هدف کار کانون نویسندگان ایران باشد. آزادی بیان بدون توجه به محتوا و پیامی که دارد، غیرممکن است. آزادی بیان را می‌توان تأمین کرد، اگر آزادی پیام دهنده هم تأمین

شود. هیچ یک از این آزادی‌ها خارج از دستگاه انضباط و دستگاه کنترل و دستگاه تضمین کننده‌ی این آزادی وجود نخواهند داشت. بنابراین آزادی بیان هم مثل خیلی از آزادی‌های دیگر یک آرمان مطلق است و نه نسبی، و بستگی به مبارزه‌ی ما دارد. آزادی بیان باور یا نقاب نیست، بلکه در گرو پیکار ماست که هستی می‌یابد".

«ابوالحسن بنی‌صدر» سخنران بعدی بود که در بخش اول صحبت‌های اش^x چنین گفت:

“آزادی بیان که می‌گویند، آزادی عقیده هم جزء آن است؛ آزادی بیان و عقیده. لیبرتن‌ها که آقای سرکوهی هم همان باور را اعلام کرد، به آزادی بیان بی قید و شرط باور دارند. لیبرال‌ها اما می‌گویند همه چیز می‌توان گفت، به این شرط که به مالکیت انسان برنخورد. یعنی مالکیت حد آن است. خوب، آزادی بیان، گوینده دارد، شنونده یا خواننده هم دارد. یعنی موضوعی است دو طرفه. به همین خاطر است که فرانسوی‌ها می‌گویند؛ شما آزاد هستید که بگویند، اما شنونده هم آزاد است که نشنود. پس همین‌جا بین لیبرال‌ها و لیبرتن‌ها اختلاف ایجاد می‌شود.

از دید من، آزادی بیان بدون محتوا امکان ندارد. پس همراه می‌شود با آنچه اندیشه می‌سازد یا می‌پذیرد. ممکن است شما مطلب خوبی بنویسید که من آن را بخوانم و از آن خود کنم و آن را بازگو کنم. بنابراین از یک سو با «خودانگیختگی اندیشه» مواجه هستیم که در مقام خلق اثر، نام آن آزادی نیست. این استقلال است. و از طرف دیگر با بیان مواجه هستیم که «خودانگیختگی اظهار» نام دارد. این چنین است که آزادی بیان معنا پیدا می‌کند. برای تبدیل این دو مورد، پای دو حق در میان است؛ یکی حق اختلاف است که می‌گوید همه‌گان آزادند که مصداق آن را خانم بیضایی به عنوان مثال آوردند و بیان اختلاف است. دومین حق نیز، حق اشتراک است. بدیهی است که ما حق داریم در اموری با هم مشترک باشیم. اگر این دو حق از هم جدا شوند، موجب از دست رفته‌گی هر دو می‌شود. به چه ترتیب؟ بخشی از آن که مربوط می‌شود به سازمان‌های توتالیتر را دوستان سرکوهی بیان کرد. یعنی اگر یکی که رهبر یا ... نام دارد، وقتی می‌گوید کاری بشود، همه باید آن کار را بکنند و یا گوش کنند. این یعنی حق اشتراک مطلق که در واقع حقی نیست بلکه، قدرت رهبری است. در این معنا باید بگوییم، حق اختلاف است نه حق اشتراک. چون رهبر حق دارد جلو بیان دیگران را بگیرد و نگذارد حرفی بزنند مگر آنچه او می‌گوید. بنابراین، آزادی بیان به حق اشتراک در جریان آزاد اندیشه‌ها، آزادی انتشار اطلاعات و آزادی

انتقاد هم نیاز به اشتراک دارد و نه اختلاف. البته در زمینه‌های عمومی‌تر هم اشتراکاتی وجود دارد که چون اکنون بحث ما در باب آزادی بیان است، در این سه مورد: آزادی بیان، انتشار و انتقاد صحبت می‌کنیم. بگذارید برای روشن شدن مثالی بزنم: می‌گویند چرا ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم حول محور موضوعی معین، دور هم جمع شویم؟ به این دلیل است که اشتراک هم جزئی می‌شود و باید همه هر آنچه که دیگران می‌گویند را پذیرا باشند و اگر انتقادی به آن بشود، اتحاد به هم می‌خورد که شما موازین اشتراک را ندیده گرفته‌ای. اینجا فراموش می‌شود که اتحاد عمل برای کاری معین، به این معنا است که «من» در اجرای اصولی با شما همکاری می‌کنم. این به این معنا نیست که من قلمرو یا قلمروهای دیگری ندارم. یا مورد اشتراک دیگری که اکنون مصداق دارد، دولت غیرمرامی یا لائیک است. حالا اگر این فرض را پذیرفتی و از دین هم چیزی بگویی، می‌پرسند: شما که لائیسیته را پذیرفته‌اید چرا از دین حرف می‌زنید؟ خوب مرد مؤمن یا زن مؤمن، اگر من لائیسیته را پذیرفته‌ام به این خاطر است که بتوانم آزادانه حرفام را بزنم و شما هم آزاد باشی که ضد من حرف بزنی و نه برای این است که من حق نفس کشیدن نداشته باشم. پس، هم به حق اشتراک نیاز است و هم به حق اختلاف، که ندیده گرفتن هر یک از این دو، منتهی به جامعه‌ی آزاد نمی‌شود و سرانجام‌اش همین می‌شود که اکنون داریم؛ جمهوری اسلامی. در چنین حالتی، دور هم جمع نمی‌شویم، چون نباید علیه اشتراکات انتقاد کرد. در حالی که حق انتقاد از اشتراکات، ادامه‌ی حیات آن را تضمین می‌کند. چنین نیست که اگر امروز موردی را پذیرفتم، برای ابد آن را به همان‌صورت قبول داشته باشم. باید با تحولات جهانی قلمرو کار با توجه به قلمرو فکری آدم‌ها که متفاوت هم هست، عوض شود. اگر بپذیریم که با هم اشتراکاتی داریم و حق انتقاد را هم محترم بشماریم، امکان رشد وجود دارد. البته اشتراکات ما اکنون موجب شده که اینجا بنشینیم و با هم صحبت کنیم. یعنی قبول کرده‌ایم که اندیشه و بیان و انتقاد آزاد است و قلمرو فکری متفاوتی هم با یکدیگر داریم. آزادی اندیشه هم در همه‌ی عرصه‌های فلسفی، هنری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باید مصداق داشته باشد".

پس از دور اول، با توجه به آنچه که گفته شده بود و پرسش‌هایی که گرداننده‌ی میزگرد یا حاضران در سالن طرح می‌کردند، شرکت کنندگان در میزگرد، با هم به بحث و گفت و گو پرداختند. در بخشی از این

گفت و گوها، متأسفانه به موضوع‌هایی پرداخته شد که اصلن جایی در همایش «خانه آزادی بیان» با عنوان «آزادی بیان: باور یا نقاب» نداشت. بحث پیرامون عملکرد «کانون نویسندگان ایران» یا «خانه آزادی بیان» موجب شد که موضوع اصلی میزگرد به انحراف کشیده شود که نشان می‌دهد، گرداننده‌ی میزگرد، علیرغم ستایش از پذیرش دعوت برای گردانندگی، نتوانست، به موقع مانع این کار شود و شرکت کنندگان هم به این انحراف دامن می‌زدند.

اولین تجربه‌ی «خانه آزادی بیان» بود و باید امیدوار بود کم و کاست‌های موجود در برنامه‌های بعدی «خانه آزادی بیان» که در ماه‌های آینده در شهرهای لندن، لس‌آنجلس و ونکوور، برگزار می‌شوند، به تدریج رخت بربندند.

به این ترتیب، اولین همایش «خانه آزادی بیان» با تشکر دیگر بار «علیرضا مجلسی»، از حاضران پایان گرفت.

پس‌نوشت:

این گزارش بر اساس ویدئوهایی که «خانه آزادی بیان» هم در سایت‌شان و هم در سایت یوتیوب منتشر کرده و همچنین رایزنی با اعضای هیئت دبیران این نهاد تهیه شده است.

تلاش کرده‌ام که به آنچه بیان شده است وفادار باشم و تا آنجایی که ممکن است، تغییری در سبک گفتار شرکت کنندگان به وجود نیآورم.

برگرفته از □□□□□□